

یادگیری و فرآیند آن

با توجه به اصول و یافته های روانشناسی و قوانین یادگیری می توان به عواملی اشاره کرد که با ملحوظ داشتن آنها یادگیری به نحوه مؤثر و شایسته تری صورت پذیرد. به دیگر سخن مربی می تواند با در نظر گرفتن عوامل مؤثر در یادگیری، بدون هرگونه فشار روانی و اضطراب، زمینه انجام پایدارترین یادگیری ها و کسب مهارت ها را در فراگیران ایجاد کند. در اینجا عوامل مؤثر در یادگیری کنش های ذهنی و کسب مهارت های حرکتی به ساده ترین بیان و به طور اختصار توضیح داده می شود.

۱- رشد و آمادگی

برای اینکه کودک بتواند در یادگیری امور موردنظر توفیق یابد، باید از رشد و آمادگی لازم برخوردار باشد. آمادگی ذهنی، جسمی، روانی و عاطفی شرط اساسی یادگیری است. بچه ها برای اینکه بتوانند در فراگیری نوشتن، حساب کردن، خواندن، داشتن دامنه توجه لازم و انجام فعالیت های آموزشی موفق باشند، ضروری است از رشد ذهنی و عصبی، مهارت های حرکتی ظریف، سازگاری اجتماعی و بلوغ عاطفی به حد کافی بهره مند باشند.

بدیهی است که آمادگی افراد در مراحل مختلف رشد متفاوت است و بعضاً این گونه تفاوت ها کاملاً محسوس و قابل ملاحظه می باشد. همین طور آمادگی یک فرد در زمینه های مختلف نیز متفاوت است. فی المثل کودکی ممکن است در ۶ سالگی آمادگی لازم را برای یادگیری خواندن و حساب کردن در سطح کلاس اول دبستان داشته باشد، اما تحمل فضای آموزشگاه، سازش یافتگی اجتماعی و خویشتن داری های عاطفی برایش بسیار دشوار و بعضاً غیرممکن باشد. بالطبع سرعت یادگیری کودک هم هنگامی که از آمادگی های لازم برخوردار است فوق العاده بیش از زمانی است که بدون آمادگی لازم و یا با حداقل آمادگی می خواهد مهارتی را بیاموزد.

مربیان به هنگام ارائه برنامه های آموزشی می بایست به چگونگی آمادگی های جسمی، ذهنی، عاطفی و روانی کودکان توجه کنند. اگر از نظر مربیان، دانش آموزان آنها از جهات جسمی، حسی (بینایی، شنوایی و...)، هوشی، کلامی و مهارت های حرکتی هیچ گونه مشکلی برای شروع یادگیری ندارند، باید توجه داشته باشند که شرایط عاطفی، انگیزشی، آمادگی روانی و قدرت سازگاری اجتماعی در فضای آموزشگاه و کلاس درس از بیشترین اهمیت برخوردار است.

با توجه به اصل مهم نضج یا رشد و آمادگی کلی ضروری است حتی الامکان از اقدامات مربوط به پیش افتادگی تحصیلی اجتناب کرد. چه بسا بسیاری از کودکان قبل از سن ۶ سالگی آمادگی های ذهنی، کلامی و حرکتی لازم را برای رفتن به مدرسه از خود نشان دهند و در سال های اول مدرسه نیز با موفقیت تحصیل کنند، اما اگر این قبیل کودکان هماهنگ با رشد ذهنی و حرکتی از بلوغ عاطفی لازم و قدرت سازگاری اجتماعی برخوردار نبوده باشند، در بسیاری از موارد در سال های بعدی مدرسه (بخصوص سال های آخر راهنمایی و دوره دبیرستان) به لحاظ شرایط ناخوشایند عاطفی - اجتماعی به طور نسبی دچار افت تحصیلی شده، یا بعضاً با اختلالات خاص یادگیری مواجه می شوند.

۲- تجارب قبلی یا احراز نیازها

توانایی ها، آموخته ها و تجارب قبلی هر فرد پایه و اساس قدرت ادراک و یادگیری های بعدی او را تشکیل می دهد. ما همواره برای درک عناصر موجود در محیط اطراف خود و ارائه تعبیر و تفسیر های مناسب و اتخاذ تصمیم مقتضی، از اطلاعات و تجارب گذشته خود بهره می گیریم. به قول جان دیویی

فیلسوف شهیر امریکایی هر تجربه ای تحت تاثیر تجربیات گذشته قرار دارد و به نحوی در تجربیات آینده تاثیر می گذارد .

توجه به توانایی ها و تجربیات قبلی دانش آموزان شرط اساسی در توفیق برنامه های آموزشی است ؛ چرا که توجه به تجارب قبلی شاگردان ، چگونگی آمادگی آنها را برای یادگیری مفاهیم جدید ، برای معلم مشخص می سازد .

کودک زمانی می تواند مهارت یا کنش ذهنی تازه ای را به نحوه مطلوب بیاموزد که قبلا زمینه آن را داشته باشد . به بیان روشنتر زمانی می توانیم از کودک خردسال انتظار دویدن داشته باشیم که او راه رفتن را به درستی آموخته باشد و برای اینکه کودک بتواند راه رفتن صحیح را تمرین کند ، می بایست قدرت ایستادن را تجربه کرده باشد .

ما وقتی می توانیم به دانش آموزان دبستانی عمل تقسیم (:) را بیاموزیم که آنها قبلا تجارب موفقی از ضرب کردن (×) را کسب کرده باشند ؛ و زمانی قادریم از توان ایشان در یادگیری عمل ضرب (×) اطمینان حاصل کنیم که آنها عمل ساده جمع (+) را به طور شایسته ای یادگرفته باشند . بنابراین در یک فرآیند یادگیری مؤثر ، مربی باید به چگونگی و میزان تجارب پیشین شاگردان خود و تفاوت های فی مابین آنان توجه داشته باشد .

۳- انگیزه

انگیزه از اساسی ترین عوامل مؤثر در یادگیری است . انگیزه عبارت از میل و رغبتی است که فرد برای رسیدن به هدفی از خود نشان می دهد . هر قدر این انگیزه یا میل و رغبت بیشتر باشد ، فرد تلاش بیشتری را از خود نشان می دهد . برای اینکه کودکان و نوجوانان از انگیزه بیشتری برخوردار گردند ، لازم است تدابیری اتخاذ کرد تا آنها نسبت به موضوع یا موضوعاتی که می خواهند یاد بگیرند علاقه مند شوند . بنابراین ابتدا باید تلاش کرد تا نگرش یا بازخورد خوشایندی در دانش آموزان نسبت به موضوع درس به وجود آید . در واقع این کار از مهمترین و حساس ترین وظایف اولیاء و مربیان است . در خانه اولیاء باید سعی کنند که فرزندشان همواره نگرش مثبت و خوشایندی نسبت به مدرسه ، کلاس ، معلم و درس داشته باشد و در مدرسه هم به خصوص در روز های آغازین کلاس ، معلمان باید با توجه به وضع عمومی شاگردان ، تلاش کنند تا در آنان نگرشی مثبت و پویا نسبت به موضوع درس ایجاد شود . و آن گاه که شاگردان از نگرشی مثبت ، خوشایند و مولد نسبت به مدرسه و درس برخوردار باشند ، بالطبع با رغبت و انگیزه وافی بیشتری تلاش را از خود نشان خواهند داد .

مطالعات و بررسی های انجام شده پیرامون علل افت تحصیلی در مقاطع مختلف ، بیانگر این حقیقت است که در غالب موارد فقر انگیزشی بیشترین نقش را دارد . به عبارت دیگر در بسیاری از موارد ، بچه ها به رغم اینکه از بهره هوشی قابل توجه برخوردارند ، صرفا به دلیل شرایط عاطفی نامناسب و فقر انگیزشی ، دچار بی اشتیاهی تحصیلی شده ، از پیشرفت تحصیلی مطلوب باز می مانند . باید توجه داشت که محیط نامناسب خانه و مدرسه ، خشونت ، تهدید ، تحقیر ، تنبیه و سخت گیری های بیهوده ، انگیزه تحصیلی دانش آموزان را تضعیف کرده ، زمینه افت تحصیلی ایشان را فراهم می آورد . برای ایجاد انگیزه بایسته در شاگردان لازم است در فضای دوستانه و خوشایند ، ضمن ایجاد نگرش مثبت در ایشان نسبت به فعالیت های آموزشی ، با مهر و محبت ، تلاش های آنان را مورد تشویق قرار دهیم ، زیرا بچه ها بیش از دیگران نیازمند تشویق و ترغیب هستند . از سوی دیگر اولیای آموزشی و دست اندرکاران تعلیم و تربیت کشور نیز می بایست هدف ها و برنامه های آموزشی را به گونه اس تنظیم کنند که تامین کننده نیازها و تمایلات شاگردان باشد . وقتی برنامه ها و فعالیت های آموزشی مورد توجه شاگردان باشد ، آنها

با رغبت، فعالیت و مشارکت بیشتر تلاش می کنند تا پیشرفت تحصیلی مطلوبی داشته باشند. توجه به این نکته نیز حائز اهمیت است که همواره دانش آموزی با هوش متوسط، اما با انگیزه ای قوی، پیشرفت تحصیلی بیشتری نسبت به دانش آموز دیگری که از بهره هوشی بالاتری برخوردار بوده، ولی فاقد انگیزه کافی است، از خود نشان می دهد.

۴- توجه و دقت

توجه توجه یا دقت به معنای متمرکز ساختن ذهن و حواس مختلف برای فهمیدن موضوع خاصی است. تا انسان به مطلبی توجه نکند، قادر به یادگیری آن نخواهد بود. توجه، مقدمه ادراک، یادگیری و تفکر است. یادگیری به معنای دقیق آن بدون ادراک مسئله میسر نمی شود. در برخورد به جهان خارج ابتدا ذهن و حواس ما روی امر خاصی تمرکز پیدا می کند و بعد آن را ادراک کرده، نسبت به آن بصیرت و بینش پیدا می کنیم. دقت امری است انتخابی. انسان همیشه با محرک های مختلف مواجه می شود و برای اینکه ذهن و حواس خود را روی شیء یا مساله خاصی متمرکز سازد ناگزیر به انتخاب آن است. بدیهی است وقتی که انسان از نظر جسمی، عاطفی و روانی آمادگی لازم را برای انتخاب محرک خاصی داشته باشد، توجه و دقت بهتر و بیشتری را از او انتظار داریم. در هر حال دقت مستلزم فعالیت حواس مختلف، دستگاه عصبی و عضلانی و بهره مندی از تجارب گذشته فرد است.

دقت از لحاظ موضوع چهار گونه است:

۱- دقت حسی: یعنی زمانی که محرک های سمعی یا بصری، صدا یا آهنگ خاص، رنگ معین و منظره زیبایی توجه ما را به خود جلب می کند.

۲- دقت ذهنی: زمانی است که فکر و ایده یا مساله خاصی ذهن ما را مشغول می سازد.

۳- دقت یا توجه مستقیم: توجه یا دقت مستقیم زمانی است که ما به دلایل مختلف از جمله علاقه مندی شخصی، به موضوع خاصی توجه می کنیم.

۴- دقت یا توجه غیر مستقیم: دقت غیر مستقیم زمانی است که مساله یا موضوعی به لحاظ مجاورت با موضوع مورد علاقه ما، توجه مان را به خود جلب می کند.

پر واضح است که در کلاس درس معلم باید بتواند بیشترین توجه و دقت شاگردان را به موضوع درس، به طور مستقیم و یا غیر مستقیم جلب کند و تدابیری اتخاذ نماید که آنها به طور ارادی و کاملاً فعال به برنامه های آموزشی توجه داشته باشند. از آنجا که دقت ارادی مستلزم نیت، کوشش و فعالیت فرد است، بیشترین تاثیر را ثر فراگیری مطالب دارد. برای ایجاد دقت ارادی و افزایش دامنه توجه شاگردان، معلم باید ضمن حذف محرک های زائد که موجبات حواس پرتی شاگردان را فراهم می سازد، با بهره مندی از محرک های قوی و نافذ، از تدابیر لازم در ایجاد و تقویت انگیزه در مخاطبان خود برخوردار باشد. برای اینکه کودکان و نوجوانان در کلاس های درس از دقت بیشتر و دامنه توجه گسترده تر برخوردار باشند، لازم است اولیاء و مربیان به عوامل مؤثر در دقت، توجه خاص مبذول دارند. عواملی که در کمیت و کیفیت دقت افراد دخیلند عمدتاً به دو دسته برونی و درونی تقسیم می شوند.

عوامل برونی دقت

۱- تغییر و حرکت: تغییراتی که در محیط اطراف ما به صورت کمی یا کیفی انجام می پذیرد بیش از یکنواختی و سکون توجه ما را به خود جلب می کند. تغییراتی که در محرک های سمعی و بصری ایجاد می شود موجب جلب توجه بیشتر شاگردان می گردد. این گونه تغییرات شامل صدای معلم هم می شود. بنابراین مربیان می بایست به هنگام صحبت کردن از آهنگ یکنواخت کلام خودداری کرده سعی

نمایند تغییرات محسوس در « تن » صدای خود ایجاد کنند. در این شرایط، شاگردان کمتر خسته شده، بیشتر توجه می کنند.

۲- تکرار: منظور از تکرار این است که محرک خاصی برای جلب توجه مخاطبان به صورت سمعی و بصری در فواصل معین و شرایط و موقعیت های متفاوت تکرار می شود. مثلا معلم تعریف خلاصه موضوع خاصی را در فواصل معین و در ساعات مختلف تکرار می کند. این تکرار توجه شاگردان را جلب می نماید و لذا نسبت به موضوع حساس می شوند.

بدیهی است تکرار موضوع یا مساله خاص، زمانی می تواند موجبات دقت بیشتر را فراهم کند که در شرایط و موقعیت های متفاوت و با تنوع و تازگی و به صور مختلف صورت پذیرد.

۳- شدت: مقصود از شدت یا قدرت، آن است که محرک ارائه شده به صورت فوق العاده قوی توجه همگان را به خود جلب کند. صدای بلند، رنگ تند و خیره کننده، تصویر بزرگ و ... می تواند به راحتی توجه دیگران را جلب نماید. فی المثل وقتی معلمی برای آموزش بهداشت دندان یک جفت دندان مصنوعی فوق العاده بزرگ را با خود به کلاس می برد، به راحتی توجه همه کلاس جلب می شود.

۴- تضاد: استفاده از رنگ های متضاد، تاریکی و روشنی، اندازه های فوق العاده بزرگ، فوق العاده کوچک و ... بیش از محرک های هماهنگ توجه ما را به خود جلب می کنند.

۵- تازگی: هر محرکی که برای ما از نظر کمی و کیفی تازگی داشته باشد، بیش از محرک های عادی توجه ما را به خود جلب می کند. به همین جهت انتظار می رود که اولیاء و مربیان همواره تلاش کنند با محرک های سمعی و بصری که برای بچه ها تازگی داشته باشد توجه خاص آنها را به خودشان جلب نمایند.

عوامل درونی توجه و دقت

علاوه علاوه بر عوامل برونی یا محیطی، دسته دیگر از عوامل که عمدتا شخصی و درونی است در ایجاد و یا گسترش توجه، فوق العاده مؤثر هستند. این عوامل عبارتند از:

۱- عادت: بعضی از افراد در اثر عادت، به موضوع خاصی بیش از سایر موضوعات توجه می کنند. فی المثل عادت گوش دادن به حرف های معلم و عادت به انجام تکالیف در ساعات معین.

۲- آمادگی روانی: همان طوری که پیشتر نیز اشاره شد آمادگی قبلی برای توجه به موضوع خاص، موجب دقت بیشتر فرد می شود. مثلا وقتی که فردی با آمادگی قبلی به کلاس یا سینما می رود انتظار این است که دقت بیشتری نسبت به دیگران داشته باشد.

۳- نیاز های اساسی: همواره موضوعات یا مسائلی که به گونه ای در ارتباط با نیاز های اساسی و فطری ما باشند بیش از سایر مسائل توجه ما را به خود جلب می کنند. نیاز های اساسی مهمترین محرک برای جلب توجه و دقت انسان هاست. وقتی که معلم با زبان لین و مهر عطفوت سخن می گوید و به طور مستقیم و غیر مستقیم به نیاز بچه ها به محبت و دوستی پاسخ می گوید، بچه ها با همه وجود به او توجه می کنند و با بیشترین دامنه توجه، کمترین خستگی را از خود نشان می دهند. و یا زمانی که معلم در کلاس دبیرستان یا دانشگاه پیرامون پدیده جوانی، انگیزه ها و نیازهای جوانان و مشکلات و مسائل اجتماعی - سیاسی سخن می گوید، دانش آموزان و یا دانشجویان با همه وجود و دقت بسیار به سخنان معلم گوش می سپارند.

۴- رغبت و انگیزه: همانطور که قبلا اشاره شد، بچه ها بر اساس تجارب گذشته، امیال و آرزو های خود، به محرک های مختلف توجه می کنند. تمایلات درونی و انگیزه شخصی در امر توجه و دقت نقش تعیین کننده ای دارد، یعنی با اینکه شدت محرک می تواند توجه فرد را به خود جلب نماید، اما چنانچه مورد رغبت و علاقه او نباشد، بلافاصله توجه فرد به امر دیگری معطوف می شود. در هر حال در این ارتباط مربیان دو وظیفه مهم بر عهده دارند. اول اینکه سعی کنند در فعالیت های آموزشی، رغبت ها و علاقه

های دانش آموزان را مورد توجه قرار دهند و نیز نسبت به برنامه های آموزشی و موضوعات درسی در بچه ها علاقه و انگیزه ایجاد کنند .

بدیهی است در بسیاری از مواقع کودکان در اثر تلقین دیگران ، نسبت به امور خاصی علاقه مند شده توجه بیشتری نشان می دهند . در این زمینه نیز نقش الگوهای رفتاری فوق العاده مهم است . بچه ها وقتی که می بینند الگوهای رفتاری مطلوبشان نظیر پدر ، مادر ، معلم ، دایی ، عمه ، خاله ، عمو ، و ... نسبت به بعضی چیز ها و موضوعات توجه بیشتری از خود نشان می دهند ، آنها نیز نسبت به آن چیز ها و موضوعات علاقه و توجه خاص ابراز می کنند . به عبارت دیگر ، اگر پدر و مادر یا معلم می خواهند بچه ها نسبت به بعضی چیز ها توجه بیشتری داشته باشند ، ساده ترین راه این است که به آنها محبت کنند ، قلب های آنان را با مهر و محبت مسخر نمایند و با آنها همزبان و همراه شوند ، آنگاه خواهند دید که بچه ها با علاقه مندی و کنجکاوی قابل ملاحظه نسبت به امور مورد علاقه بزرگسالان مطلوب و محبوب خود علاقه و توجه خاص نشان می دهند .

برقراری رابطه مؤثر میان مدرسه و دانشگاه نیز زمینه مطلوبی برای استفاده از امکانات کتابخانه ای دانشکده ها و واحد های پژوهشی دانشگاه ها به وسیله معلمان و دانش آموزان علاقه مند مدارس خواهد بود . ایجاد تسهیلات لازم برای انجام دیدار های گروهی دانش آموزان مدارس از کتابخانه های بزرگ شهر ، کتابخانه های مرکزی دانشگاهها و نمایشگاه های کتاب ، همچنین ارائه تخفیف کلی به تمامی دانش آموزان علاقه مند برای اکتساب کتب مورد نیاز می تواند کمک مؤثر دیگری در جهت ایجاد عادت کتابخوانی در نسل جوان و رشد فکری ایشان باشد .

وجود کتابخانه های غنی در مدارس که دربرگیرنده کتاب های متعدد ، متنوع ، جالب و خواندنی برای دانش آموزان باشد ، منابع و مراجع معتبری برای معلمان و مشاوران مدارس در جهت مشاوره و راهنمایی دانش آموزان و درمان بسیاری از اختلالات رفتاری و انحرافات اخلاقی برخی از دانش آموزان آسیب دیده قلمداد می شود ، چرا که امروزه از کتابخوانی به عنوان یکی از مؤثر ترین روش ها برای پیشگیری از اختلالات عاطفی ، انحرافات اخلاقی ، کثروی های اجتماعی و درمان ناسازگاری های روانی استفاده می شود . به بیاد دیگر کتاب درمانی از ساده ترین و در عین حال پر اثر ترین روش ها برای درمان بسیاری از پریشانی های روانی ، کمرویی ، افسردگی ، پرخاشگری و ... می تواند باشد . بسیاری از روانشناسان از کتاب درمانی برای ایجاد نگرش و انگیزه تازه در میان نوجوانان و جوانان و تقویت احساس اعتماد به نفس و خود ارزشمندی در آنان بهره می گیرند .

و در یک کلام می توان گفت که با وجود معلمان محبوب دانش آموزان و کتابخانه های جالب و جاذب و مملو از کتاب های تازه ، خواندنی و دوست داشتنی در مدارس ، اولیای مدارس و کارگزاران نظام تعلیم و تربیت کشور می توانند از وجود یک مرکز بهداشت روانی بسیار مؤثر و درمانگاهی فعال و اثربخش اطمینان خاطر داشته باشند .

پس ، بیایید با همه وجود کتابخانه های مدارس را فعال و پربار سازیم و از معلمان محبوب بچه ها به عنوان بهترین الگوهای رفتاری برای معرفی کتاب و ترویج فرهنگ کتابخوانی ، بیشترین بهره را ببریم .

تشویق

تشویق و ترغیب مؤثرترین عامل برای اصلاح و تقویت رفتار و یادگیری پایدار است . انسان اسیر محبت است . همه انسان ها از کوچک و بزرگ نیازمند محبت و تشویقند و همه دوست دارند رفتارشان مورد توجه و تایید دیگران قرار گیرد . بچه ها نیز تشنه محبت و تشویق والدین خود هستند . دانش آموزان مدرسه ، هم مهر و محبت پدر و مادر خود را می طلبند و هم خواهان توجه و محبت معلم هستند . انسان

به هر درجه و مرتبه ای از رشد و کمال که برسد ، باز نیازمند توجه و محبت دیگری است ؛ تا بدانجا که جز محبت خداوندی هیچ چیز دیگری نیازش را تامین نمی کند . سخن مولا علی (ع) با پروردگارش مؤید این حقیقت است :

الهی کفی بی فخرا اکون لک عبدا و کفی بی عزا ان تکون لی ربا ، انت کما احب فاجعلی کما تحب .
پروردگارا این افتخار برای من کافی است که بنده تو باشم و همین عزت برای من بس که تو پروردگار من هستی . بار الها ، تو آن گونه ای که من دوست دارم ؛ مرا نیز چنان کن که خود دوست می داری .
رشد مطلوب شخصیت بچه ها در گرو مهر و محبت و تشویق به جای والدین و مربیان است . وقتی رفتار های مطلوب و موفقیت آمیز بچه ها مورد تایید و تشویق قرار می گیرد ، نه تنها کمیت این قبیل رفتار ها افزایش می یابد و تداوم آن بیشتر می شود ، بلکه کودکان از احساس خود ارزشمندی . اعتماد به نفس افزونتری برخوردار می گردند . همین احساس و اعتماد به نفس ، خور زمینه ساز بروز رفتار های مطلوب و خوشایند دیگر است .

تشویق بجا و بموقع ، ولو با یک نگاه و یک لبخند ، اعتماد به نفس فرد را افزایش داده ، انرژی روانی او را بیشتر می کند و نیز موجبات شکوفایی خلاقیت های ذهنی وی را فراهم می آورد . تشویق و تقویت رفتارهای مطلوب ، قدرت یادگیری و سازگاری شخصی و مهارت های اجتماعی کودکان را بیشتر می کند . بدین ترتیب بخش قابل توجهی از توفیقات دانش آموزان در امر تحصیل ، مرهون تشویق های بجا و بموقع والدین و مربیان است . تشویق و تقویت رفتار مثبت دیگران سبب شکل گیری عادات مطلوب در آنان می شود . به عبارت دیگر از آنجا که از طریق رفتار های تشویق آمیز کلامی و غیر کلامی ، مادی و معنوی ، مستقیم و غیر مستقیم مربی بیش از هر چیز به یک نیاز مهم کودکان یعنی نیاز به محبت ، تعلق و توجه ، پاسخ داده می شود ، ما شاهد بیشترین ، مؤثرترین و پایدارترین اثر در رفتار آنان هستیم ؛ در حالی که وقتی کودکی را تنبیه می کنیم ، نه تنها به هیچ یک از نیازهای فطری و اساسی او پاسخ نمی دهیم ، بلکه تعادل حیاتی اش را برهم زده او را با تجربه ناخوشایندی که همواره از آن گریز دارد مواجه می کنیم ؛ ولو اینکه به طور موقت رفتار نامطلوب او را کنترل کرده باشیم .

وقتی که معلم به بچه ها محبت می کند ، آنگاه که مربی به تلاش بچه ها بها می دهد ، زمانی که معلم پیشرفت هر دانش آموز را با خودش مقایسه می کند ، هنگامی که در کلاس درس ، هر شاگرد رقیب دیروز خودش است ، و سرانجام وقتی که معلم همواره با چهره ای گشاده و مهربان ، از تشویق بیشترین بهره را می گیرد ، بچه ها با نگرشی مثبت و خوشایند نسبت به معلم و کلاس ، با بالاترین انگیزه و اشتیاق تحصیلی تلاش می کنند و بیشترین موفقیت ها را به دست می آورند .

تشویق و تقویت رفتار مطلوب می تواند به دو صورت انجام گیرد :

تقویت مثبت

تقویت مثبت زمانی است که مربی بعد از مشاهده اولین رفتار مطلوب از متری ، او را مورد تشویق قرار می دهد و با دادن پاداش مناسب (مادی یا معنوی) موجبات تقویت رفتار مطلوب و تکرار و تداوم آن را فراهم سازد . در این ارتباط نکته قابل توجه این است که تشویق باید بلافاصله پس از وقوع رفتار مطلوب و متناسب با شرایط سنی و ذهنی ، اجتماعی و نیازها و گرایش های روانی متری صورت پذیرد . زمانی که کودکی برای اولین بار خود دندان هایش را مسواک می زند ، لازم است بلافاصله اولیاء او را مورد تشویق قرار دهند و رفتار مطلوب وی (مسواک زدن) ، با پاداش مناسب (خریدن یک خمیر دندان ژله ای یا مسواک زیبا ، و یا آفرین و بارک الله گفتن و ...) مورد تقدیر و تحسین و بالطبع تقویت قرار گیرد . هنگامی که دانش آموزی با تلاش فوق العاده موفق می شود نمره قابل قبولی کسب کند ، شایسته است اولیاء و مربیان بدون مقایسه نمره او با نمره دیگران و با در نظر گرفتن اصل مهم تفاوت های فردی ،

بلافاصله او را مورد تشویق قرار دهند و رفتار مثبت وی را (تلاش در درست نوشتن دیکته) تقویت کنند. این کار باعث می شود که دانش آموز مورد نظر در نوبت بعد با سرمایه ای از محبت، احساسی خوشایند و انگیزه ای قوی تر، تلاش بیشتری از خود نشان دهد. اولیاء و مربیان باید اطمینان داشته باشند که در اثر تشویق بجا بموقع و مناسب آنها، هرگز بچه ها به اصطلاح «رشوه ای» بار نمی آیند. وقتی که بچه ها در چند نوبت تجربه خوبی از توجه و تشویق شمامبه خاطر کوشش و تلاشی که از خود نشان می دهند داشته

باشند، بتدریج در پی توفیقاتی که به دست می آورند از آنچنان احساس رضامندی درونی برخوردار می شوند که جز تابید و تشویق کلامی شما، طالب هیچ چیز دیگری نخواهند بود.

تقویت منفی

مراد از تقویت منفی (تشویق غیرمستقیم) آن است که کودک یا بزرگسال، در شرایطی قرار می گیرد که برای گریز از نتایج ناخوشایند رفتار نامطلوبش، به اصلاح خویشتن می پردازد. در واقع در تقویت منفی، ابتدا مربی یا پدر و مادر خودشان را به ابزار تشویقی مسلح می کنند و جاذبه های تازه ای در محیط کار و زندگی فراهم می سازند تا بر اثر چنین تدابیر لازم و مؤثری بچه ها رفتارهای نامطلوبشان را اصلاح نمایند.

تقویت منفی تنبیه نیست، اما تشویقی است غیر مستقیم. در تقویت منفی اولیاء و مربیان برای تلاش بیشتر بچه ها، احساس و انگیزه تازه ایجاد می کنند. در اثر استفاده مطلوب از روش تقویت منفی، بچه ها از حالت بی تفاوتی و فقر انگیزشی خارج شده، با احساس و نگرشی تازه کوشش می کنند تا رفتار نامطلوبشان را به رفتار مطلوب مبدل سازند. خلاصه اینکه در تقویت منفی بچه ها انگیزه و معنای تازه ای برای تلاش بیشتر می یابند. در اینجا با چند مثال به توضیح این روش بسیار مهم و سودمند می پردازیم.

در خانواده ای نوجوان ۱۴ ساله ای است که در کلاس سوم راهنمایی مشغول تحصیل است. پدر و مادر این دانش آموز احساس می کنند که فرزندشان تا حدودی دچار افت تحصیلی شده و آنگونه که شایسته و بایسته است موفق به کسب نمرات بهتر نمی شود. اولیای این دانش آموز از توانایی هوشی فرزندشان اطمینان کامل دارند و علت اصلی افت تحصیلی وی را عمدتاً در تلاش کمتر می دانند و از سوی دیگر نسبت به ویژگی های عاطفی و روانی و رغبت ها و تمایلات اجتماعی فرزند خود نیز آشنایی خوبی دارند. در ماه های آخر سال، یعنی در ایام امتحانات سه ماهه دوم، پدر و مادر این نوجوان با اندیشه و تدبیر قبلی، به فرزندشان می گویند: اگر ان شاء الله امسال در خرداد ماه قبول شوی، تابستان فرصتی خواهیم داشت تا سفری به قسمت های شمالی و غربی کشورمان داشته باشیم. (چیزی که فرزندشان بسیار دوست می دارد.) اما اگر خدای ناکرده تجدید شوی ناگزیر هستیم در تهران بمانیم و تو هم به کلاس تجدیدی و تقویتی بروی.

حمید فرزند خانواده نیز از این طرح و برنامه پدر و مادرش بسیار خرسند می شود و از همان شب با انگیزه تازه و تلاش بیشتر درس می خواند؛ چرا که سفر را دوست دارد. او هر وقت که کمی سست می شود، به یاد می آورد که تابستان است و محروم از سفر و بلافاصله دوباره درس می خواند تا خرداد ماه قبول شود و همراه خانواده به سفر دور ایران برود. در این مورد اولاً پدر و مادر حمید در فضای خانواده و محیط زندگی فرزندشان جاذبه و انگیزه جدیدی ایجاد کرده و قولی داده اند که هم انجامش برای ایشان مقدور است و هم وصولش برای حمید جاذب. حمید تا پایان امتحانات ثلث سوم چه بسا بارها حتی خواب چنین سفری را می بیند. بنابراین او همه تلاش خود را صرف این می کند که در خرداد ماه قبول شود. تا از این فرصتی که پیش می آید استفاده نماید. او هر وقت کمی دچار سستی می شود با یادآوری

نتیجه رفتار نامطلوبش ، یعنی از دست دادن سفری فراموش نشدنی ، با تلاش و دقت زیاد شروع به درس خواندن می کند .

×××

محسن دانش آموز کلاس سوم دبستان است . اولیای محسن احساس می کنند که فرزندشان خیلی بازیگوش شده و ممکن است به رگم هوش سرشاری که دارد نتواند در خرداد ماه قبول شود و یا اینکه با حداقل نمرات ، کلاس سوم را به اتمام برساند . آنها نیز تصمیم می گیرند برای جلب توجه محسن به درس و تلاش بیشتر او جاذبه تازه ای در محیط زندگی و تحصیل وی ایجاد کنند . ایشان خیلی خوب می دانند که محسن خیلی به دوچرخه علاقه دارد و تهیه یک دوچرخه کوچک هم برای خانواده مقدور است . لذا تصمیم می گیرند که به او بگویند که اگر در خرداد ماه حداقل با معدل ۱۶ قبول شود ، برایش دوچرخه خواهند خرید تا در تابستان از آن استفاده نماید . البته کسب معدل ۱۶ نیز با توجه به توان و ظرفیت هوشی محسن ، انتظاری غیرواقعی نیست ؛ زیرا انتظار غیرواقعی ، اضطراب بچه ها را افزایش داده ، آنان را با فشار روانی و بی قراری عاطفی مواجه می سازد .

در این مورد نیز از همان زمان که چنین پیشنهادی از طرف والدین محسن مطرح می شود ، وی با جاذبه تازه و انگیزه بیشتری به درس مشق می پردازد ؛ به طوری که در خرداد ماه با معدل ۱۸/۵ قبول می شود ، چرا که او هروقت که دچار سستی و کم کاری می شد (رفتار نامطلوب) ، به یاد نتیجه ناخوشایند چنین رفتاری می افتاد (از دست دادن دوچرخه) و بالطبع برای گریز از عواقب ناخوشایند رفتار نامطلوبش به اصلاح خویشتن پرداخته ، با جدیت درس می خواند .

×××

معلم کلاس چهارم دبستان متوجه می شود که میانگین نمرات دیکته بچه ها رضایت بخش نیست ، لذا او نیز تصمیم می گیرد با استفاده از روش تقویت منفی ، در بچه ها تلاش بیشتری ایجاد کند . معلم با فکر و اندیشه حساب شده ، صبح روز چهارشنبه به بچه های کلاس می گوید که لازم است برای روز چهارشنبه آینده ، از درس هفتم تا هفدهم ، ۵ مرتبه بنویسند . به عبارت دیگر معلم بچه ها را در موقعیت ناخوشایندی قرار می دهد و در واقع حدود پنجاه صفحه مشق و تکلیف از آنان طلب می کند . طبیعی است که بیشتر بچه ها نیز ناخشنودی خود را به صورت مختلف ابراز می کنند . اما معلم بدون توجه به احساس و تلقی بچه ها ، بلافاصله می گوید : علت تعیین تکلیف زیاد این است که در مجموع از نمرات شما در درس دیکته رضایت ندارم . شاید با نوشتن این مشق ها وضع دیکته هایتان بهتر شود . در ضمن روز شنبه (سه روز قبل از چهارشنبه ، موعد ارائه تکالیف تعیین شده) از درس های هفتم تا هفدهم یک دیکته می گویم . هر کس نمره ای بالاتر از ۱۵ بیاورد ، از نوشتن مشق هایی که تعیین کرده ام ، معاف خواهد بود .

به دنبال این پیشنهاد معلم ، بالطبع همه بچه ها تلاش می کنند که درس های هفتم تا هفدهم را خوب یاد بگیرند تا نمره ای بالاتر از ۱۵ در دیکته روز شنبه کسب کنند و نتیجتاً از نوشتن مشق های زیاد خلاص شوند .

در اینجا هم معلم می توانست برای ایجاد انگیزه تلاش در بچه ها به چند صورت عمل کند ، از جمله : تعیین پاداش برای نمرات بالاتر از ۱۵ ، تعیین جریمه برای نمرات پایین تر از ۱۵ و ... اما معلم همواره نمی تواند به نمرات بالاتر از ۱۵ بچه های کلاس پاداش مادی دهد ، الا تشویق شفاهی ، و بعضاً تشویق های مستقیم و شفاهی ممکن است انگیزه لازم را در بچه ها به وجود نیاورد . تعیین جریمه یا تنبیه هم برای نمرات کمتر از ۱۵ مشکلی را حل نمی کند ، زیرا بچه ها دچار اضطراب و احتمالاً خطای ادراک می شوند . پس یکی از بهترین روش ها ، همین روش تقویت منفی است . در این شیوه معلم ضمن اینکه در بچه ها

انگیزه تلاش ایجاد می کند ، ولی ایشان را مستقیماً مورد تهدید قرار نمی دهد ؛ یعنی اگر دانش آموزی نمره ای کمتر از ۱۵ کسب کند ، به طور طبیعی مشق های تعیین شده را خواهد نوشت . در هر حال بچه های کلاس برای گریز از یک موقعیت ناخوشایند ، یعنی مشق نویسی تلاش می کنند درس های هفتم تا هفدهم را خوب یاد بگیرند تا با کسب نمره بالاتر از ۱۵ ، رفتار نامطلوب خودشان (سستی و تنبلی) را اصلاح نموده ، تکلیف تعیین شده را از دوش خود بردارند .

خلاصه آنکه تشویق و تقویت رفتار مطلوب بچه ها ، مؤثرترین عامل در یادگیری و اصلاح رفتار است . پس شایسته آن است که اولیای متعهد و مربیان دلسوز در هر شرایطی خودشان را به ابزار های تشویقی مسلح کنند .

بیا باید یاد بگیریم به جای بدبینی ها ، انتقاد های مخرب ، تهدید ها و تنبیه ها همواره نقاط مثبت افراد را مدنظر قرار دهیم و مشوق آنان باشیم . چه بسا در سایه توجه به شخصیت و رفتار مثبت دیگران و تشویق رفتار های مطلوب آنها ، موجبات اصلاح رفتارهای نامطلوب یا سازش نایافته ایشان نیز فراهم شود .

یادمان باشد که تنبیه گرانترین و در عین حال کم اثرترین وسیله یادگیری و اصلاح رفتار است .
ادراک

همیشه صرف برخورداری از آمادگی لازم ، انگیزه وافی و توجه کافی موجب یادگیری مؤثر نمی شود . به عبارت دیگر برای اینکه انسان بتواند موضوع یا مطلبی را یاد بگیرد باید بتواند آن را به نحو مطلوب درک کند . گر چه توجه ، پایه و اساس ادراک است ، اما صرف توجه و یا دقت به یک موضوع باعث ادراک آن نمی شود . ادراک به یک معنا مفهوم یافتن محرک های مختلفی است که به حواس ما می رسد . در واقع تا محرک های مختلف سمعی و بصری معنا و مفهومی نیابند ، ادراک آنها مقدر نخواهد بود . ادراک مفاهیم مختلف به عوامل گوناگونی از قبیل تجارب قبلی ، سرعت انتقال ، قدرت تجزیه و تحلیل ، بازشناسی زمینه و کمیت و کیفیت محرک ها بستگی دارد .

ممکن است موضوع یا مطلبی که معلم مطرح می کند از نظر او فوق العاده ساده بوده ، و دلیلی برای توضیح بیشتر وجود نداشته باشد ؛ اما بعضاً ملاحظه می کنیم همین موضوع ساده را اغلب بچه ها درک نکرده اند ؛ ولو اینکه برخی از ایشان آن را حفظ کرده باشند . به عنوان مثال ، معلم ممکن است در سال های آخر دبستان یک بیت شعر را بخواند و نیازی به شرح و تفسیر آن احساس نکند :

نابرده رنج گنج میسر نمی شود مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد

بچه ها ممکن است این شعر را به راحتی حفظ کنند ، اما در غالب موارد مشاهده می شود که دریافت و برداشت مشترکی از این شعر بین معلم و شاگردان وجود ندارد . اگر از بچه ها بخواهیم این شعر را به گونه ای که مراد شاعر بوده است برایمان توضیح دهند ، غالباً با مشکل مواجه می شوند و علتش هم این است که مفاهیم و محرک های مختلف شعر در ذهنشان معنای روشن نداشته است . و یا اگر معلم در کلاس های دبیرستان یا دانشگاه بیت دیگری را مطرح کند :

خاک طبعی نه بنایی است که ویران گردد سیل ها عاجز کوتاهی این دیوارند

مخاطبان ممکن است به راحتی این شعر را به خاطر بسپارند ، اما هر کدام برداشت خاصی خواهند داشت . بنابراین معلم در این شرایط باید مطمئن باشد که زبان مشترکی بین او و شاگردان ، در برداشت و ادراک صحیح شعر مورد نظر وجود دارد و آنان معانی ، مفاهیم و اشارات واژه ها و اصطلاحات شعر را به خوبی درک کرده اند .

در هر حال اولیاء و مربیان همواره باید در فرآیند تعلیم و تربیت از ادراک صحیح مطالب و موضوعات به توسط کودکان و نوجوانان اطمینان حاصل کنند . به بیان دیگر وقتی بچه ها قادر شوند مطلبی را به نحو

شایسته درک کنند، از حفظ کردن طوطی وار آن بی نیاز بوده، با احساس رضامندی و خشنودی، راحت تر به خاطر خواهند سپرد.

روش یکپارچه و یا روابط کل و جزء

یافته های روانشناسی حاکی از آن است که یادگیری سراسری یا کلی مؤثرتر از یادگیری جزئی است. به نظر طرفداران مکتب «گشتالت» ما وقتی برای نخستین بار به چیزی نگاه می کنیم یا به مطلبی گوش می دهیم، ابتدا هیئت کلی را درک کرده، سپس اجزاء یا عناصر تشکیل دهنده آن را ادراک می نماییم. براین اساس در فرآیند یادگیری و فعالیت های آموزشی لازم ابتدا شاگردان را با طرح زمینه کلی مطالب و موضوعات آشنا ساخت و سپس به تشریح اجزای آن پرداخت. در هر حال آغاز یادگیری از کل، بهتر و آسانتر صورت می پذیرد تا از اجزا و عناصر. پرداخت به اجزا یا عناصر یک موضوع قبل از ارائه تصویری جامع از تمامیت و یکپارچگی آن، سبب می شود که اجزا برای فراگیران به صورت بی ربط و بی معنا جلوه کند.

همانگونه که پیشتر نیز اشاره شد، کل، عبارت از جمع اجزای یک پدیده یا مجموعه نیست، بلکه کل عبارت است از چگونگی ارتباط و پیوند اجزا و عناصر یک مجموعه با یکدیگر؛ و تا این روابط درک نشود، فهم اجزا به شکل جداگانه، بسیار دشوار و یا غیر ممکن خواهد بود. ممارست و تمرین

یکی دیگر از عوامل مؤثر در یادگیری، تمرین و ممارست است. بسیاری از مطالبی که ما برای اولین بار می آموزیم، برای اینکه در ذهنمان به صورت پایدار باقی بماند، لازم است آنها را در دفعات مختلف، در موقعیت های متعدد و به اشکال متنوع تکرار کرده، به صورت ذهنی و عینی تمرین نماییم. بدون تکرار و تمرین لازم، یادگیری به صورتی که بایسته و شایسته است حاصل نمی شود. البته باید توجه داشت که تکرار و تمرین هنگامی در فرآیند یادگیری مؤثر واقع می شود که:

۱- روش علمی یا اصولی صحیح یادگیری اولیه در تمرین هم رعایت شود. اگر دانش آموزی ماشین نویسی می آموزد، هنگام تمرین هم می بایست همان اصول اولیه را مثل نگاه نکردن به کلیدها و استفاده از ده انگشت و غیره مراعات کند، والا در نهایت با دردسر بیشتری مواجه خواهد شد.

۲- دانش آموزان از پیشرفت خود آگاه باشند. دلیل اصلی تمرین، پیشرفت در کار و کسب مهارت لازم است. بنابراین تمرین کننده باید از نحوه پیشرفت خود به توسط مربی اطمینان حاصل کند. در این صورت او با علاقه، رغبت و انگیزه قوی به کار خود ادامه خواهد داد.

۳- تمرین باید متنوع باشد. برای اینکه بچه ها از تکرار و تمرین درس یا مهارت آموخته شده خسته نشوند و انگیزه تلاش خود را از دست ندهند، لازم است تمرین در فواصل زمانی مناسب انجام پذیرد و در هر بار از طول زمانی معین تجاوز نکند. در غیر این صورت احساس خستگی و دلزدگی سبب می شود که بچه ها انگیزه تلاش خودشان را از دست بدهند.

و سرانجام تمرین زمانی کاملاً مؤثر و مفید واقع می شود که:

۴- کاربردی باشد. یعنی ما بتوانیم آموخته های خودمان را در زندگی روزمره به گونه مستقیم و غیرمستقیم به کار ببندیم. در این صورت اعتماد به نفس انسان در احراز مهارت های آموزشگاهی افزایش می یابد.

در هر حال مربیان باید توجه داشته باشند که مشق و تمرین برای پرکردن اوقات فراغت دانش آموزان نیست؛ چرا که اوقات فراقت فوق العاده ارزشمند است و می تواند بستر مناسبی برای اصلاح رفتار و شکوفایی خلاقیت ها باشد.

تکالیف زیاد ، مشق ها و رونویسی های فراوان ، بخصوص زمانی که برای جریمه کردن و تنبیه دانش آموزان داده می شود ، غالبا فاقد ارزش یادگیری است و نه تنها موجبات یادگیری مؤثر را فراهم نمی سازد ، بلکه بعضا سبب بی اشتیاقی تحصیلی دانش آموزان شده ، در آنها نگرشی منفی نسبت به درس و مدرسه ایجاد می کند . مضافا اینکه مشق و تمرین های حساب نشده ، اضطراب و دلواپسی شاگردان را انجام سریع آنها افزون نموده ، بالطبع قدرت یادگیری و ادراک آنان را کاهش می دهد . بارها دیده شده که دانش آموزی از روی کتاب فارسی خود ده مرتبه مشق نوشته و دهمین بار نیز کلمه ای را غلط نوشته و یا جمله ای را اصلاح نکرده است !!

باید به بچه ها تمرینی داد که آنها با ذوق و شوق یادگیری و به کار بستن آن مطالب در محیط زندگی ، به انجام آن بپردازند .

تشویق و تنبیه

بدون تردید تشویق و تنبیه از مهمترین عوامل مؤثر در یادگیری به شمار می آید ؛ چرا که انسان اصالتا موجودی است تشویق پذیر و تنبیه گریز . تشویق و تنبیه دو اهرم بسیار مهم برای کنترل تعدیل و تقویت رفتار انسان است و ما در زندگی روزمره ، همواره به طور مستقیم و یا غیرمستقیم ، آگاهانه و یا ناآگاهانه به گونه ای از سوی دیگران مورد تشویق و یا تنبیه قرار می گیریم .

اما آنچه که در اینجا بیش از هر چیز دیگر مورد توجه است ، بهره گیری از نقش مؤثر تشویق و تنبیه در فرآیند یادگیری و کنترل رفتار به صورت از پیش طراحی شده و با برنامه است . استفاده نادرست و نابجا از تشویق و تنبیه ، نه تنها نمی تواند در دراز مدت مؤثر واقع شود ، بلکه ممکن است اثرات سوئی نیز به همراه داشته باشد ؛ به خصوص زمانی که رفتار تشویقی ما متاثر از احساسات و هیجان های زودگذر بوده ، تنبیهاتی که اعمال می کنیم برخاسته از خشم و عصبانیت و برآشفتنگی روانی ما باشد . به لحاظ اهمیت فوق العاده مساله تشویق و تنبیه ، در این قسمت سعی می شود اهم مطالب مربوط به این دو مقوله به طور اختصار بیان گردد .

تنبیه

تنبیه به یک معنا ، عبارت است از آگاه ساختن فرد نسبت به نتایج رفتار نامطلوبش . اما تنبیه به معنای عام آن ، مواجه شدن با تجارب ناخوشایند است . هر نوع محرومیت عاطفی و اجتماعی ، هر گونه محدودیت شخصی ، هر نوع معذوریت ، مهجوریت و محکومیت فردی می تواند تنبیه تلقی شود .

تنبیه بدنی به معنای کتک زدن ، که متاسفانه تا حدودی نیز رایج است ، فقط یک نوع از انواع متعدد و فراوان تنبیه است ، در حالی که عموما به طور غیر علمی و غیراخلاقی مورد استفاده قرار می گیرد و غالبا آن عده نادر از اولیاء و مربیانی که فاقد بینش تربیتی هستند ، بیشتر به تنبیه بدنی متوسل می شوند . وقتی که دانش آموزی دیر به مدرسه می رسد و از ورود به کلاس محروم می شود ، در واقع او تنبیه شده است . وقتی که فردی دیر از منزل خارج شده ، به اتوبوس یا قطار نمی رسد ، به گونه ای تنبیه می شود .

وقتی که پدر و مادر به کودکی که بدزبانی می کند ، بی توجهی می کنند ، یا برای مدت کوتاهی با او حرف نمی زنند ، در حقیقت او را تنبیه می کنند .

زمانی که معلم به سؤال دانش آموزی که تکلیفش را انجام نداده است ، پاسخ نمی دهد ، می خواهد او را تنبیه کند . هنگامی که مادر جواب سلام فرزندش را که رفتار ناشایست سیگار کشیدن را از او مشاهده کرده است ، نمی دهد ، می خواهد او را متنبه سازد .

و سرانجام هر نوع واکنشی منفی، بازدارنده و ناخوشایند ما در برابر رفتارهای نامطلوب بچه‌ها و بزرگترها، تنبیه محسوب می‌شود. بالطبع تندترین و غالباً بی‌حسابترین، کم‌اثرترین و پرمسئولیت‌ترین واکنش ما در برابر رفتار نامطلوب دیگران، تنبیه بدنی است.

وقتی که اولیاء و مربیان محبت‌آمیزترین و گرمترین رابطه را با بچه‌ها دارند، کمترین تغییر و تغییر حالت ایشان در برابر رفتار سازش‌نا یافته یکی از بچه‌ها می‌تواند بزرگترین تنبیه محسوب شود. تنبیه و تهدید، بخصوص تنبیه بدنی اضطراب زیادی در بچه‌ها ایجاد می‌کند. و این اضطراب می‌تواند از عوامل بازدارنده یادگیری مؤثر باشد. اضطراب زیاد، موجب اختلال در حافظه و خطای ادراک می‌شود. به‌طور کلی تنبیه بدنی نمی‌تواند به‌عنوان یک روش کارساز به‌توسط

اولیاء و مربیان مورد استفاده قرار گیرد. به‌خصوص اینکه در نظام الهی اسلام که اساس آن تعلیم و تربیت است و تعلیم و تعلم در آن عبادت به حساب می‌آید و قصد و نیت می‌طلبد، بهره‌گیری از وسیله تنبیه نمی‌تواند به‌سهولت روا باشد. اگرما عمیقاً بر این باور باشیم که تعلیم و تعلم عبادت است، حتماً خواهیم پذیرفت که تشویق و تنبیه هم که از اسباب اصلی تعلیم و تعلم است همانند یادگرفتن و یاد دادن کاری عبادی است. و ما برای عبادت حق تعالی همواره قصد قربت داریم و وضو می‌گیریم. به‌سخن دیگر، اگر بخواهیم فرزند یا شاگردمان را به‌خاطر رفتار نامطلوبش تنبیه بدنی کنیم، شایسته است برای این کار عبادی، نیت کنیم و وضو بگیریم و بعد سیلی... اگر غیر از این باشد، ممکن است دچار گناه شده، مستوجب دیون شرعی بشویم. بنابراین باید از اعمال هر تنبیهی که برخاسته از احساس خشم و برای فروکش کردن عصبانیت‌های نفسانی مان است، اجتناب کنیم. اما متأسفانه غالب رفتارهای تنبیهی ما از این نوع است. پیامبر خدا (ص) فرموده اند افضل الایمان الحب فی الله والبغض لله برترین ایمان آن است که محبت، تشویق و دوستی انسان برای خدا و بغض و تنبیه و قهرش نیز به‌خاطر خدا باشد. آنچه که برای خدا و به‌راه خدا نباشد، فانی است و نمی‌تواند اثر پایدار تربیتی داشته باشد. یافته‌های روانشناسی نیز حاکی از این است که تنبیه بدنی موقعیت فردی و اجتماعی انسان را متزلزل می‌سازد. تنبیه نه تنها خود به‌خود فرد را متوجه زشتی کارش نمی‌کند بلکه شخصیت او را مضمحل ساخته، آسیب‌پذیری وی را افزایش می‌دهد. چرا که تنبیه اثر فوری دارد و ممکن است رفتار فرد را به‌طور موقت کنترل کند اما فاقد اثر و ارزش تربیتی است. تنبیه بدنی می‌تواند زیان‌های جسمی و روانی به‌همراه داشته باشد. گاه تنبیه بدنی یک نوجوان آنچنان اثر تخریبی بر شخصیت وی به‌جا می‌گذارد که اصلاح و ترمیم آن تا پایان عمر مقدور نمی‌شود.

تنبیه رابطه اولیاء و مربیان را با کودکان و نوجوانان به‌صورت ترد و شکننده و ناخوشایند در می‌آورد. اعتبار و ارزش پدر و مادر و یا مربی در نظر بچه‌ای که تنبیه شده است تزلزل می‌یابد و اعتماد او از ایشان سلب می‌شود. گاه تنبیه می‌تواند سبب مقاومت گروهی بشود. زمانی که معلم خدای ناکرده یکی از شاگردان کلاس را مورد تنبیه بدنی قرار می‌دهد و یا اینکه پدر یا مادر، یکی از فرزندان خانواده را کتک می‌زند، در غالب موارد دیگران با دلسوزی در مورد فرد تنبیه شده، با نگرش منفی و احساس فوق‌العاده ناخوشایند و طرد‌آمیز نسبت به تنبیه‌گر، در برابر او یک جبهه منفی اتخاذ می‌کند. در این شرایط دیگر پدر، مادر و یا معلم نمی‌توانند کار مؤثر تربیتی انجام دهند. در کلاسی که جو نامطلوب، تهدید و تنبیه حاکم باشد، یعنی دانش‌آموزان در جبهه خود مقاومت روانی داشته باشند و معلم هم در جبهه دیگر با نگرش منفی امواج روانی ناخوشایندی را به سوی دانش‌آموزان هدایت کند، تعلیم و تربیت نمی‌تواند معنی درستی داشته باشد. در این کلاس، هم معلم زود خسته می‌شود، هم شاگردان. معلم برای اینکه به ذهن شاگردان خود راه پیدا کند باید امواج سنگین و ناخوشایندی را که همچون سدی در مقابل وی قرار دارد، بشکند و این کاری است بسیار سخت و جز با سلاح محبت، عطف و

رافت امکان پذیر نیست . وقتی بچه ها نگرشی منفی و ناخوشایند نسبت و کلاس داشته باشند ، دیرتر می آموزند و زودتر فراموش می کنند . خلاصه برای اینکه معلم از بهداشت روانی مطلوب برخوردار باشد و بتواند در فاصله زمانی محدود بیشترین مطالب را انتقال دهد . باید کلاسی مملو از محبت و عطف باشد ، چرا که همیشه کلاس شاد ، کلاسی موفق است و کلاس موفق ، کلاسی شاد .

تهیه و تنظیم به وسیله : مرتضی خادمیان

برای دانلود کتاب های بیشتر به آدرس www.Arsanjan.blogfa.com مراجعه کنید.